

ما طی این دو نبرد بیش از ده هزار قبضه تفنگ بدست آوردیم و این عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن را بطور عمده در هم شکستیم .

دشمن در پنجمین عملیات "محاصره و سرکوب" در حین پیشروی استراتژی جدیدی بکار برد که عبارت بود از "جنگ استحکامات" . وی در مرحله اول لی جوان را گرفت . ما که در صدد بر آمدیم لی جوان را پس بگیریم و در بیرون منطقه پایگاهی با دشمن بنبرد پردازیم ، به سیائوشی واقع در شمال لی جوان که یکی از مواضع مستحکم دشمن بود و بعلاوه در منطقه سفید قرار داشت ، حمله ور گشتیم . ولی چون این حمله با شکست روبرو شد ، حملات خود را به زی سی چیاوشی متوجه ساختیم که این محل نیز یکی از مواضع مستحکم دشمن و در منطقه سفید در جنوب شرقی سیائوشی واقع بود . معذک ما باز هم شکست خوردیم و سپس در جستجوی نبرد میان نیروهای عمده دشمن و استحکامات سخت وی بعملیات چرخشی پرداختیم تا آنکه بالاخره به پاسیویته کامل افتادیم . ما در تمام طول پنجمین عملیات متقابل

علیه "محاصره و سرکوب" که يك سال ادامه داشت ، از خود کوچکترین ابتکاری نتوانستیم نشان بدهیم و بالاخره مجبور شدیم منطقه پایگاهی خود را در جیان سی ترك گوئیم .

تجاریبی که ارتش ما طی این پنج عملیات متقابل بدست آورده ، نشان میدهند که در تعرض متقابل برای ارتش سرخ که در موضع دفاعی است و میخواهد ارتش نیرومند خصم را خورد کند ، نخستین نبرد دارای اهمیت بسیار بزرگی است . فرجام این نخستین نبرد چنان تأثیر عظیمی بر روی مجموع اوضاع میگذارد که حتی در سراسر طول جنگ تا آخرین نبرد ادامه می یابد . از اینجا میتوان به نتایج زیرین رسید :

اولا : در نخستین نبرد حتماً باید پیروز شد . ما باید تنها زمانی بحمله دست زنیم که کاملاً مطمئن باشیم وضعیت دشمن ، زمین و پشتیبانی اهالی همگی برای ما مساعد و برای خصم نامساعد است . در غیر اینصورت بهتر است عقب بنشینیم و با کمال احتیاط منتظر فرصت باشیم . فرصت همیشه بدست می آید ؛

ما نباید با عجله به نبرد تن در دهیم . ما در نخستین عملیات متقابل خود اول باین فکر افتادیم که به سپاهیان تان دائو یوان حمله ور شویم ؛ ما دو بار پیشروی کردیم ولی هربار مجبور شدیم خودداری کنیم و برگردیم ، زیرا دشمن مواضع مسلط خود را در ارتفاعات یوان تو ترك نمیکرد . چند روز بعد ما قوای جان هوی زان را که باسانی شکست پذیر بودند ، پیدا کردیم . در دومین عملیات متقابل ، ارتش ما تا دون گو پیش رفت و فقط باین منظور که منتظر بماند تا سربازان وان جین یو مواضع محکم خود را در فوتیان ترك گویند ، علیرغم خطر درز کردن اطلاعات ۲۰ روز تمام در نزدیکی دشمن سنگر گرفت و کلیه پیشنهادهایی را که ناشی از شتابزدگی و خواستار حمله فوری بود ، رد کرد و بالاخره نیز به نتیجه مطلوب رسید . در سومین عملیات متقابل با وجود اینکه دورادور ما طوفانی بر پا شده بود و ما پس از چرخشی به مسافت يك هزار لی به پایگاه خود باز گشتیم و با وجود اینکه دشمن پی برده بود که میخواستیم او را

دور بزنیم ، صبر و شکیب را از دست ندادیم ، بعقب باز گشتیم ، با تغییر تاکتیک خود شکافی در مرکز بوجود آوردیم و بالاخره در نبرد لیان تان نخستین موفقیت نائل آمدیم . در جریان چهارمین عملیات متقابل ، پس از آنکه حمله ما در نان فون با شکست روبرو شد ، بطور مصمم عقب نشستیم و بالاخره از جناح راست دشمن سر در آوردیم و قوای خود را در ناحیه دون شائو جمع کردیم و در جنوب شهرستان ای هوان بنبرد بزرگی پرداختیم که عاقبت به پیروزی انجامید . فقط در جریان پنجمین عملیات متقابل بود که اهمیت نخستین نبرد اصلاً شناخته نشد . از دست رفتن مرکز شهرستان لی چوان موجب سراسیمگی ما شد و ما بمنظور پس گرفتن آن بسوی شمال بجلوی دشمن شتافتیم و سپس بجای آنکه برخورد غیر منتظر در سیون کو را که به پیروزی ما تمام شد ( يك لشکر دشمن از بین رفت ) ، بعنوان نخستین نبرد بحساب آوریم و تغییراتی را که در اثر این نبرد ضرورتاً میبایست حاصل شود ، در نظر بگیریم ، شتابان و بدون اطمینان به پیروزی

به میائوشنی حمله‌ور شدیم . از اینرو در نخستین قدم ، ابتکار عمل از دست رفت ؛ این واقعاً بدترین و نابخردمندانه‌ترین شیوه جنگیدن است .

ثانیاً نقشه نبرد نخستین باید دیباچه نقشه مجموع عملیات اپراتیو و جزء ارگانیک آن باشد . اگر نقشه درستی برای مجموع عملیات اپراتیو نداشته باشیم ، بهیچوجه نمیتوانیم نبرد نخستین را واقعاً با موفقیت بانجام برسانیم . عبارت دیگر حتی اگر نخستین نبرد به پیروزی منتبئی گردد ، ولی برای مجموع عملیات اپراتیو مفید نباشد بلکه بعکس زیانبخش باشد ، باید علیرغم پیروزی بدست آمده آنرا بمثابه شکستی تلقی کرد . ( همانطور که در نبرد سیون کو طی پنجمین عملیات متقابل بچشم دیدیم ) . از اینجهت پیش از آنکه به نخستین نبرد پردازیم ، باید چگونگی نبرد دوم ، سوم ، چهارم و حتی نبرد آخر را در خطوط کلی در نظر بگیریم و حساب کنیم که پس از پیروزی و یا شکست هر نبرد ، چه تغییراتی در وضعیت دشمن روی خواهد داد . گرچه فرجام نبردها همیشه درست طبق

انتظار ما جریان نمیآید - و در واقع نیز حتماً با آن  
مطابقت نخواهد کرد - ولی باید در پرتو وضعیت  
عمومی هر دو طرف با دقت و واقع بینی به همه  
جبهات امر بیاندیشیم . در بازی شطرنج بدون تسلط بر  
وضعیت کلی نمیتوان حتی يك حرکت واقعاً خوب  
هم انجام داد .

ثالثاً باید بآنچه که در مرحله استراتژیک آینده  
جنگ روی خواهد داد ، نیز فکر کرد . آن استراتژی که  
فقط تعرض متقابل را در نظر بگیرد و اقداماتی را که  
باید پس از پیروزی تعرض متقابل و یا احتمالاً پس از  
ناکامی آن اتخاذ کند ، از دیده فروگذارد ، وظیفه  
خود را خوب انجام نداده است . استراتژی باید در يك  
مرحله استراتژیک مشخص ، مراحل بعدی و یا لااقل  
مرحله ثانوی را در نظر بگیرد . اگر چه پیش بینی  
تغییرات آینده دشوار است و هر چه دورتر نظر بیاکنیم  
اشیاء مبهم تر بنظر میرسند ، معذک میتوان تغییرات  
آینده را در خطوط کلی حساب کرد و لازم است که  
دورنماهای آینده جنگ در نظر گرفته شود . در

جنگ پیش بینی کردن فقط گام بعدی ، بهمان اندازه  
زیان بخش است که در سیاست . بعد از هر اقدام  
باید تغییرات مشخصی را که بوجود آمده است ،  
بررسی کرد و بر مبنای آن نقشه های استراتژیک و  
عملیاتی تنظیم شده را ترمیم و یا تکمیل کرد ، و  
گرنه ممکن است دچار این اشتباه شویم که بدون  
احساس وجود خطر بجلو بشتابیم . مع الوصف وجود  
نقشه طویل المدتی که در خطوط کلی آن تعمق  
شده باشد و يك مرحله كامل استراتژیک و یا حتی  
چندین مرحله استراتژیک را دربر گیرد ، ضرورت مطلق  
دارد . بدون داشتن چنین نقشه ای احتمال این لغزش  
می رود که عزم راسخ خود را از دست دهیم ،  
عاجز و پاسیو گردیم و در نتیجه عملاً به نیاز  
استراتژیک دشمن خدمت کنیم و خود را بحالت  
انفعال بیافکنیم . باید همیشه در نظر داشت که ستاد کل  
فرماندهی دشمن نیز دارای دورنمای استراتژیک است .  
ما نمیتوانیم به پیروزی استراتژیک دست یابیم مگر  
آنکه خود را طوری تربیت کنیم که يك سر و گردن

از دشمن بلندتر باشیم . در جریان پنجمین عملیات  
"محاصره و سرکوب" دشمن فقدان چنین نقشه‌ای  
دلیل عمده اشتباهاتی بود که در اثر مشی‌اپورتون‌نویستی‌های  
"چپ" و جان‌گو تائو در هدایت استراتژیک پدید آمد .  
بطور خلاصه ما باید در مرحله عقب‌نشینی مرحله  
تعرض متقابل را هم پیش‌بینی نمائیم ، و در جریان تعرض  
متقابل مرحله تعرض را نیز در نظر بگیریم ، و بالاخره  
در جریان تعرض مجدد مرحله عقب‌نشینی را  
پیش‌بینی کنیم . خودداری از این کار و محدود  
ساختن دید خود به مصالح آنی بمفهوم با استقبال  
شکست رفتن است .

نخستین نبرد باید به پیروزی بیانجامد ؛ نقشه  
مجموع عملیات اپراتیو باید در نظر گرفته شود ؛ مرحله  
استراتژیک ثانوی باید بحساب گذاشته شود . چنین است  
سه اصلی که ما در شروع تعرض متقابل ، یعنی  
هنگامیکه به نخستین نبرد می‌پردازیم نباید فراموش  
کنیم .



## ۶ - تمرکز قوا

تمرکز قوا در وهله اول آسان بنظر میرسد ، ولی در واقع چنین نیست . همه میدانند که بهترین راه برای غلبه بر نیروی نظامی قلیل استفاده از نیروی نظامی کثیر است ، معذک هستند بسیاری که توانائی این کار را ندارند و بعکس نیروهای خود را غالباً بخش میکنند . علت اینستکه اینگونه فرماندهان نظامی هیچگونه سررشته‌ای از علم استراتژی ندارند و وقتیکه در مقابل يك وضعیت بغرنج قرار میگیرند ، دست و پای خود را گم میکنند و بالنتیجه اسیر این وضعیت میگردند ، ابتکار عمل را از دست میدهند و به واکنشهای پاسیو توسل میجویند .

اوضاع هر قدر هم که بغرنج ، وخیم و سخت باشد ، فرمانده نظامی باید قبل از هر چیز توانائی آنرا داشته باشد که قوای تحت فرمان خود را مستقلاً سازمان دهد و بکار اندازد . موارد زیادی پیش میآید که فرمانده اجباراً بوسیله دشمن بحالت انفعال میافتد

ولی در چنین مواردی مهم اینست که سرعت ابتکار عمل را دو باره بدست آورد ، والا ناگزیر دچار شکست میگردد .

ابتکار عمل يك مفهوم خیالی نیست بلکه مشخص و مادی است . در اینجا آنچه پیش از همه اهمیت دارد ، عبارتست از حفظ و تجمع نیروهای مسلح که بعد اکثر وسیع و آکنده از روحیه رزمنده باشند .

در جنگ تدافعی که نسبت به جنگ تعرضی برای بسط کامل نیروی ابتکار امکان بس کمتری موجود است ، گرفتار شدن به پاسیویته امری است سهل و ممکن .

معدلك جنگ تدافعی که از لحاظ شکل غیرفعال است ، میتواند دارای مضمون فعال باشد و از مرحله‌ایکه از لحاظ شکل غیرفعال است ، بمرحله‌ای که هم شکل و هم مضمون فعال دارد ، گام نهد . عقب‌نشینی استراتژیک که کاملاً از روی نقشه پیش‌بینی شده است ، ظاهراً اجباری بنظر میرسد اما در واقع هدفش عبارتست از حفظ نیروها ، برای درهم شکستن دشمن در انتظار فرصت مناسب نشستن ، جلب دشمن بعمق سرزمین‌های خودی و تدارك تعرض متقابل . از طرف دیگر تن در

ندادن به عقب‌نشینی و ورود به نبرد یا شتابزدگی ( مانند نبرد در سیائوشی ) ممکن است بظاهر تلاشی جدی برای بدست آوردن ابتکار عمل جلوه کند ، ولی در واقع پاسیویته محض است. تعرض متقابل استراتژیک فقط در مضمون فعال نیست بلکه در شکل هم موضع‌گیری پاسیو دوره عقب‌نشینی را از دست می‌دهد . تعرض متقابل ما در برابر دشمن ، کوششی است بمنظور گرفتن ابتکار عمل از وی و کشاندن او بحالت غیرفعال. این برای نیل کامل باین هدف شرایط زیرین ضرور است : تمرکز قوا ، جنگ متحرک ، جنگ زودفرجام و جنگ نابود کننده . از میان این شرایط ، تمرکز قوا اولین و مهمترین شرط است .

این تمرکز قوا شرطی است که درست برای تغییر وضع دشمن و ما نسبت بیکدیگر لازم می‌آید . اولاً هدف این تمرکز قوا تغییر اوضاع از لحاظ پیشروی و عقب‌نشینی است . در گذشته دشمن پیش می‌آمد و ما عقب‌مینشستیم ، ولی اکنون ما در جستجوی وضعی هستیم که ما پیش رویم

و دشمن عقب بنشیند . اگر ما قوای خود را متمرکز سازیم و در نبردی پیروز شویم ، آنگاه در آن نبرد به هدف فوق‌الذکر نائل آمده‌ایم ، و این روی تمام عملیات اپراتیو تأثیر خواهد گذاشت .

ثانیاً هدف تمرکز قوا تغییر اوضاع از لحاظ حمله و دفاع است . در جنگ تدافعی ، عقب نشینی که تا نقطه انتهای پیش بینی شده ادامه می‌یابد ، اساساً مربوط به مرحله غیرفعال یعنی به مرحله "دفاع" است ؛ در صورتیکه تعرض متقابل مربوط به مرحله فعال یعنی به مرحله "حمله" است . گرچه دفاع استراتژیک از ابتدا تا انتها خصیلت تدافعی خود را حفظ میکند ، معذک خود تعرض متقابل در مقایسه با عقب نشینی ، هم از لحاظ شکل و هم از لحاظ مضمون نشانه چرخشی است . تعرض متقابل گذار از دفاع استراتژیک به تعرض استراتژیک محسوب میشود و ماهیتاً مقدمه تعرض استراتژیک است ؛ درست بخاطر تعرض متقابل است که نیروها تمرکز می‌یابند .

ثالثاً هدف تمرکز قوا تغییر اوضاع از لحاظ

عملیات در خطوط داخلی و خارجی است .  
ارتشی که در خطوط داخلی استراتژیک عمل میکند ،  
بویژه ارتش سرخ که باید با عملیات "محاصره و  
سرکوب" روبرو شود ، گرفتار عوامل نامساعد فراوانی  
است. لیکن ما در عملیات اپراتیو و تاکتیکی قادر و حتماً  
موظفیم این اوضاع را تغییر دهیم . ما میتوانیم عملیات  
بزرگ "محاصره و سرکوب" را که دشمن بر ضد ما  
بر پا کرده است توسط سپاهیانمان ، بیک سلسله نبرد های  
کوچک و منفرد محاصره و سرکوب علیه ارتش  
دشمن تبدیل کنیم ؛ ما میتوانیم حمله متقارب  
دشمن را که بمقیاس استراتژیک بر ضد ما بر پا کرده  
است ، بیک سلسله حملات متقارب که ارتش ما  
بمقیاس عملیاتی و یا تاکتیکی بر ضد دشمن بر پا میکند ،  
تبدیل کنیم ؛ ما میتوانیم تفوق استراتژیک دشمن را  
به تفوق خود در عملیات اپراتیو و تاکتیکی تبدیل  
کنیم ؛ ما میتوانیم دشمن را که در زمینه استراتژیک  
از ما قوی تر است ، در زمینه عملیات اپراتیو و تاکتیکی  
تضعیف کنیم و در عین حال موضع ضعیف استراتژیک

خود را بموضع قوی در عملیات اپراتیو و تاکتیکی تغییر دهیم . این را ما عملیات خطوط خارجی در عین عملیات خطوط داخلی ، محاصره و سرکوب در داخل عملیات "محاصره و سرکوب" ، محاصره در داخل محاصره ، تعرض در جریان تدافع ، برتری در حین فروتری ، قدرت در عین ضعف ، شرایط مساعد در عین شرایط نامساعد ، ابتکار در حالت انفعال مینامیم . نیل به پیروزی در دفاع استراتژیک علی الاصول وابسته به تمرکز قواست . در تاریخ نظامی ارتش سرخ چین غالباً بر سر این مسئله اختلافات بزرگی روی میداد . در نبرد جی ان بتاریخ ۴ اکتبر سال ۱۹۳۰ پیشرفت و حمله ما پیش از آنکه نیروهایمان کاملاً متمرکز شوند ، آغاز گردید ولی خوشبختانه دشمن ( لشگردن بین ) خودش فرار کرد ؛ در واقع حمله ما در اینجا بخودی خود بدون نتیجه ماند .

از آغاز سال ۱۹۳۲ شعار "حمله در تمام جبهه ها" مطرح شد که ایجاب میکرد از منطقه پایگاهی در کلیه جهات شمال ، جنوب ، مشرق و مغرب حمله

شود . چنین شعاری نه فقط در حالت دفاع استراتژیک بلکه حتی در حالت تعرض استراتژیک هم خطاست . تا وقتی که در تناسب عمومی بین نیروهای ما و دشمن تغییر اساسی روی نداده ، استراتژی و تاکتیک هر دو شامل دفاع و تعرض ، تثبیت و هجوم میشوند و "حمله در تمام جبهه ها" در واقع بندرت اتفاق می افتد . این شعار حاکی از همطرازی نظامی است که معمولاً با ماجراجوئی نظامی همراه است .

هواداران همطرازی نظامی در سال ۱۹۳۳

تئوری "ضربه زدن با دو مشت در دو سمت" را مطرح نمودند و تلاش میکردند با تقسیم نیروهای عمده ارتش سرخ بدو بخش ، در دو جهت استراتژیک همزمان پیروزی را بدست آورند . و نتیجه این شد که یکی از مشتها بیکار ماند در حالیکه مشت دیگر در اثر بیکار فرسوده شد . و فرصت نیل به بزرگترین پیروزی ممکن نیز از دست رفت . بعقیده من وقتی که سروکار ما با دشمنی نیرومند است ، باید تا مدت معینی نیروهای عمده خود را ، بهر میزانی که باشد ، فقط در سمت بکار اندازیم و

نه در دو سمت . من بهیچوجه با وجود دو و یا حتی چند سمت عملیاتی مخالف نیستیم ، لیکن در هر زمان معین فقط يك سمت عمده میتواند وجود داشته باشد . ارتش سرخ چین که بمثابه نیروی كوچك و ناتوان قدم بصحنه جنگ داخلی نهاد ، دشمن نیرومند خود را بدفعات مغلوب ساخت ؛ این پیروزیها که جهانی را بشگفتی در آورده است ، تا حد زیادی مرهون استفاده از اصل تمرکز قواست . هر یک از پیروزیهای بزرگ ما برهان قاطع این مطلب است . وقتیکه ما میگوئیم ” پیکار يك تن با ده تن ، پیکار ده تن با صد تن “ ، از استراتژی ، از جنگ بمثابه يك کل ، از تناسب عمومی موجود بین نیروهای خود و دشمن صحبت میکنیم ؛ و در مفهوم استراتژیک درست این همان کاری است که میکردیم . اما این فرمول نه در زمینه عملیاتی صادق است و نه در زمینه تاکتیک و ما در این موارد بهیچوجه نباید آن را بکار ببریم . ما چه در تعرض متقابل و چه در تعرض باید برای کوبیدن بخشی از قوای دشمن پیوسته نیروهای بزرگ را متمرکز سازیم . در عملیات بر ضد تان داتو



یوان در ناحیه دون شائو از شهرستان نین دو واقع در استان جیان سی در ژانویه ۱۹۳۱ ، در عملیات بر ضد ارتش ۱۹ در ناحیه گائوسین یو از شهرستان سین گو واقع در استان جیان سی در اوت ۱۹۳۱ ، در عملیات بر ضد چن جی تان در ناحیه شوی کو یو از شهرستان نان سیون واقع در استان گواندون در ژوئیه ۱۹۳۲ ، در عملیات بر ضد چن چن ، در ناحیه توان تسون از شهرستان لی چوان واقع در استان جیان سی در مارس ۱۹۳۴ ، ناکامی های ما ناشی از عدم تمرکز قوا بود . در گذشته نبردهائی چون نبردهای شوی کو یو و توان تسون عموماً پیروزی و حتی پیروزی بزرگ محسوب میشدند (در عملیات اول ، ۲ هنگ چن جی تان و در عملیات دوم ۱۲ هنگ چن چن تارو مار شدند) ، ولی ما هیچگاه از اینگونه پیروزی ها خوشحال نشدیم و حتی در مفهومی هم آنها را بمثابة شکست تلقی کردیم ؛ زیرا بنظر ما نبردی که هیچ اسیر یا غنیمتی نیاورد یا غنایمش بیش از تلفات نباشد ، اهمیت چندانی زیادی ندارد . استراتژی ما عبارتست از ” پیکاریک تن

با ده تن“ ؛ ولی تاكتيك ما عبارتست از ”پیکار ده تن با يك تن“ — اینست یکی از اصول اساسی که چیرگی ما را بر دشمن تضمین میکند .

همطرازی نظامی در پنجمین عملیات متقابل ما علیه ”محاصره و سرکوب“ در سال ۱۹۳۴ بنقطه اوج خود رسید . چنین تصور میشد که ما با ”تقسیم نیروهای خود به شش ستون“ و ”مقاومت در سراسر خطوط جبهه“ میتوانیم دشمن را در هم بکوبیم ، ولی بالاخره این دشمن بود که ما را در هم کوبید و علتش نیز فقط ترس ما از ترك سرزمین مان بود . هنگامیکه نیروهای عمده در سمت معینی متمرکز میشوند و در قسمت‌های دیگر فقط نیروهائی برای تثبیت دشمن باقی میمانند ، طبیعتاً از دست رفتن سرزمین امری اجتناب ناپذیر میگردد . ولی این زیان موقتی و قسمی است که با حصول پیروزی در محلی که هجوم صورت میگیرد ، جبران میشود . بدیهی است که پس از حصول این پیروزی سرزمینی را که در منطقه قوای تثبیتی از دست رفته است ، میتوان دو باره بدست آورد . ما در جریان اولین ،

دومین ، سومین و چهارمین عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن سرزمین هائی از دست دادیم - بویژه در جریان سومین عملیات که پایگاه ارتش سرخ در جیان سی تقریباً بکلی از دست رفت - اما سرانجام نه فقط سرزمینهای از دست رفته را بازستاندیم بلکه سرزمینهای خود را نیز توسعه بخشیدیم .

کم بها دادن به نیروی خلق در منطقه پایگاهی غالباً منجر باین میشود که از دور شدن ارتش سرخ از منطقه پایگاهی بیسپوده بترسیم . وقتیکه ارتش سرخ در سال ۱۹۳۲ از جیان سی برای حمله به جان جو واقع در استان فوجیان بیک راهپیمائی طولانی پرداخت و یا وقتی که ارتش سرخ پس از پیروزی در چهارمین عملیات متقابل در سال ۱۹۳۳ برای تعرض به فوجیان قوس زد ، بیک چنین ترس بیسپوده ای بروز کرد . در مورد اول ، ترس از این بود که مبادا دشمن بر سراسر منطقه پایگاهی تسلط یابد ، و در مورد دوم بیم این میرفت که مبادا دشمن بر بخشی از منطقه پایگاهی دست یابد ؛ از اینجهت

بود که با تمرکز قوا مخالفت میشد و تقسیم قوا برای دفاع از منطقه پایگاهی توصیه میگردید . ولی در آخر تمام این نظرات نادرست از آب در آمد . دشمن از یکسو از پیشروی به منطقه پایگاهی ما واهمه دارد ؛ ولی از سوی دیگر در نظر او خطر عمده ارتش سرخ است که بنواحی سفید نفوذ کرده است . از اینجهت دشمن توجه خود را پیوسته بانجائی که نیروهای عمده ارتش سرخ متمرکز است ، معطوف میسازد و بندرت اتفاق می افتد که دیده از نیروهای عمده ارتش سرخ بر گیرد و بسوی مناطق پایگاهی ما متوجه شود . حتی موقعیکه ارتش سرخ در حال دفاع است ، باز هم توجه دشمن باو معطوف است . کاهش وسعت منطقه پایگاهی ما جزئی از نقشه کلی دشمن است ، ولی اگر ارتش سرخ نیروهای عمده خود را متمرکز سازد و یکی از ستونهای دشمن را نابود کند ، ستاد کل فرماندهی ارتش دشمن مجبور میشود توجهش را باز هم بیشتر بر روی ارتش سرخ متمرکز سازد و نیروهای باز هم بیشتری را بمقابله با وی بفرستد . از

اینرو بر هم زدن این نقشه دشمن که هدفش کاهش وسعت منطقه پایگاهی ماست ، امکان پذیر میگردد .

این ادعا نیز نادرست بود که ”در پنجمین عملیات ’محاصره و سرکوب‘ دشمن که بشیوه جنگ استحكامات عملی میشد ، امکان نداشتیم با نیروهای متمرکز عمل کنیم و تنها کاری که ما میتوانستیم بکنیم ، تقسیم نیروها و دست زدن به حملات کوتاه و ناگهانی بود .“ این تاکتیک دشمن که هر بار ۳ تا ۵ لی ویا ۸ تا ۱۰ لی پیشروی میکرد و در هر قدم قلاع مستحکم میساخت ، فقط نتیجه عمل خود ارتش سرخ بود که متوالیاً در هر نقطه به عملیات تدافعی می پرداخت . اگر ارتش ما از تاکتیک دفاع نقطه به نقطه در خطوط داخلی خویش چشم میپوشید و هر موقع که لازم و ممکن میشد ، بازمیگشت و به خطوط داخلی دشمن حمله ور میگردد ، در آنصورت بدون تردید وضعیت کاملاً تغییر می یافت . وسیله در هم شکستن ”جنگ استحكامات“ دشمن درست همین اصل تمرکز قواست .

این نوع تمرکز قوا که ما توصیه میکنیم ،  
بهیچوجه مستلزم ترك جنگ توده‌ای پارتیزانی نیست .  
فادرستی مشی لی لی سان که جنگ پارتیزانی كوچك  
را رد و طلب میکرد که ” همه تفنگ‌ها تا آخرین  
قبضه در دست ارتش سرخ متمرکز شوند “ ، از مدتها  
پیش ثابت شده است . اگر جنگ انقلابی را در مجموع  
آن در نظر بگیریم ، عملیات نظامی پارتیزانهای توده‌ای  
و عملیات ارتش سرخ بمثابة نیروهای عمده جنگ مانند  
دست چپ و راست انسان مکمل یکدیگرند ، و اگر ما  
تنها ارتش سرخ را بمثابة نیروهای عمده در اختیار  
داشته باشیم ولی فاقد پارتیزانهای توده‌ای باشیم ، سان  
جنگجویی خواهیم بود که فقط صاحب یکدست است .  
بعبارت مشخص و بویژه از لحاظ عملیات نظامی ، وقتیکه  
ما از اهالی مناطق پایگاهی بمثابة یکی از عوامل جنگ  
سخن میگوئیم ، منظورمان خلق مسلح است . اینست  
دلیل عمده ایکه چرا دشمن از ورود به مناطق پایگاهی ما  
وحشت دارد .

همچنین لازم است که دسته‌هایی از ارتش سرخ

را در جهات عملیاتی فرعی مستقرسازیم ؛ بنابراین صحبت بر سر این نیست که باید کلیه نیروهای ارتش سرخ را متمرکز ساخت . آن نوع تمرکز قوا که ما توصیه میکنیم ، مبتنی بر اصل تضمین برتری مطلق یا نسبی در عرصه نبرد است . در مقابله با دشمن نیرومند و یا هنگام نبرد در میدان جنگی که دارای اهمیت حیاتی است ، برتری مطلق نیروها باید حتماً با ما باشد ؛ مثلاً در نخستین نبرد اولین عملیات متقابل در ۳ دسامبر ۱۹۳۰ ما چهل هزار نفر در برابر نه هزار سرباز جان هوی زان متمرکز کردیم . در موردی که عملیات علیه دشمنی ناتوان و یا در میدان جنگ کم اهمیتی صورت میگیرد ، برتری نسبی کافی است ؛ مثلاً در آخرین نبرد دومین عملیات متقابل در ۲۹ مه ۱۹۳۱ ، ارتش سرخ که به جیان نین حمله میکرد ، در برابر لشکر هفت هزار نفری لیو هه دین کمی بیش از ده هزار سرباز را بمیدان کشید .

البته این بمفهوم آن نیست که ما باید در تمام موارد از نظر کمی ، برتری داشته باشیم . در شرایط

معینی ممکن است با نیروی نسبتاً و یا مطلقاً کمتر با دشمن روبرو شد. برای مثال موردی را که ما با نیروی نسبتاً کمتر با دشمن روبرو میشویم، در نظر بگیریم: ارتش سرخ در منطقه معینی دارای نیروی نسبتاً کم است (در اینجا منظور ما این نیست که ارتش سرخ نیروی زیاد دارد ولی آنرا متمرکز نساخته است)؛ در آنصورت برای قلع و قمع دشمن قوی‌تر در شرایطی که پشتیبانی اهالی، زمین و وضع هوا بحال ما بسیار مساعد است، البته لازم است که قسمت عمده قوای ارتش سرخ را برای حمله ناگهانی به قسمتی از یکی از جناحهای دشمن متمرکز کنیم و در عین حال مرکز و جناح دیگرش را بوسیله پارتیزانها یا دسته‌های کوچک تثبیت نعائیم. ما از این طریق قادر بکسب پیروزی خواهیم بود. در حمله ناگهانی به قسمتی از یکی از این جناح‌ها، اصل استفاده از قوای برتر علیه قوای ضعیف‌تر و استفاده از تعداد زیاد برای درهم شکستن تعداد کم صادق است. این اصل در موردی که نیروهای ما مطلقاً کمتر از نیروهای دشمن است، مثلاً



وقتیکه يك دسته پارتیزانی بر دسته بزرگ سپاهیان سفید دستبرد ناگهانی میزند ولی فقط به بخش کوچکی از آن حمله می آورد ، نیز صادق است .

این ادعا که تمرکز ارتش بزرگ در يك میدان جنگ بمنظور نبرد ، تابع محدودیتهائی است که زمین ، جاده ، خواربار و محل سکونت و غیره بر او تحمیل میکنند ، باید با توجه بشرایط مختلف مورد ارزیابی قرار گیرد . اندازه این محدودیتها بر حسب اینکه ارتش سرخ یا ارتش سفید باشد ، تفاوت میکند زیرا که ارتش ما در مقابل سختی ها تاب مقاومتش بیشتر از ارتش سفید است .

ما با تعداد کمتر بر تعداد بیشتر پیروز میشویم - اینست آنچه که ما به تمام هیئت حاکمه چین اعلام میداریم . ولی ما با تعداد بیشتر نیز بر تعداد کمتر پیروز میشویم - اینست آنچه که ما بهر قسمت از نیروهای دشمن که در عرصه نبرد با ما طرف است ، اعلام میداریم . این دیگر راز پنهان نیست و دشمن بطور کلی با طرز عمل ما آشنائی یافته است .

مع الوصف دشمن نمیتواند ما را از نیل به پیروزی و

خود را از تحمل تلفات باز دارد ، زیرا که نمیداند ما کی و کجا طبق این شیوه عمل میکنیم . این راز ماست . ارتش سرخ عموماً غافلگیرانه عمل میکند .

## ۷ - جنگ متحرک

جنگ متحرك يا جنگ موضعی ؟ ما جواب میدهیم : جنگ متحرك . تا زمانیکه ما فاقد يك ارتش بزرگ و ذخیره مهمات هستیم ، تا زمانیکه در هر منطقه پایگاهی فقط يك واحد از قوای ارتش سرخ میچنگد ، جنگ موضعی برای ما عملاً بیفایده است . برای ما جنگ موضعی بطور کلی نه در موقع دفاع عملی است و نه در موقع حمله .

یکی از ویژگیهای بارز عملیات ارتش سرخ که ناشی از نیرومندی خصم و ضعف ارتش سرخ از لحاظ تکنیک است ، فقدان خط جبهه ثابت است .

خط جبهه ارتش سرخ بر حسب سمت عملیاتی معین میشود . از آنجا که سمتهای عملیاتی ارتش سرخ

غالباً در تغییر است، خطوط جبهه وی نیز متحرک میباشد. با آنکه سمت عمده برای دوران معینی بلا تغییر میماند، سمتهای فرعی مختلف که مجموعه آنها تشکیل دهنده سمت عمده اند، در هر لحظه تغییر می یابند؛ و تئیکه يك سمت مسدود گردد، باید به سمت دیگر روی آورد. اگر پس از مدتی سمت عمده نیز مسدود گردد، باز باید آن را عوض کرد.

خطوط جبهه در يك جنگ داخلی انقلابی نمیتواند ثابت بماند؛ این وضعیت حتی در اتحاد شوروی نیز موجود بود. از این حیث فرق بین ارتش سرخ شوروی و ما در اینستکه خطوط جبهه ارتش سرخ شوروی آن تحرک خطوط جبهه ما را نداشت. در هیچ جنگی ممکن نیست خطوط مطلقاً ثابت در جبهه جنگ وجود داشته باشد زیرا تغییراتی که پیش می آید، مانند پیروزیها و شکستها، پیش رویها و عقب نشینیها، با آن منافات دارد. ولی در جنگ بطور اعم غالباً خطوط جبهه نسبتاً ثابت دیده میشود. استثناء فقط در مورد ارتشی است که با دشمن بمراتب مقتدرتری روبرو

میشود ، مانند ارتش سرخ چین در مرحله کنونی .  
بی‌ثباتی خطوط جبهه موجب بی‌ثباتی وسعت  
مناطق پایگاهی ما میشود . وسعت مناطق پایگاهی  
ما پیوسته کم و زیاد میگردد و اغلب وقتی که يك  
منطقه پایگاهی سقوط میکند ، منطقه پایگاهی دیگری  
پدید می‌آید . این تغییرپذیری وسعت سرزمین‌ها کاملاً  
معلول تحرك عملیات نظامی است .

بی‌ثباتی جنگ و تغییرپذیری وسعت سرزمین  
ها بنوبه خود موجب بی‌ثباتی مجموعه کار ساختمانی  
مناطق پایگاهی میگردد . در اینجا نقشه ساختمانی  
برای يك دوره چند ساله بهیچوجه مطرح نیست . تغییرات  
پیاپی در نقشه‌ها بصورت قاعده معمول درآمده است .  
شناختن این ویژگی برای ما خالی از فایده نیست .  
ما باید نقشه‌های خود را بر اساس این ویژگی طرح ریزی  
کنیم و بهیچوجه نباید در پاره وجود يك جنگ  
صرفاً تعرضی ولی بدون عقب‌نشینی پندار واهی بخود راه  
دهیم ، از تغییرپذیری موقتی وسعت سرزمین‌های خود و  
یا بی‌ثباتی موقتی پشت جبهه خود به وحشت افتیم

و در صدد طرح نقشه‌های مشخص برای يك دوره طولانی بر آئیم . ما باید اندیشه و کار خود را با وضعیت موجود تطبیق دهیم ، هم برای ماندن و هم برای رفتن آماده باشیم و کوله پشتی خود را همیشه دم دست آماده داشته باشیم . فقط پشهای تلاش در زندگی سرگردان امروز است که فردا خواهیم توانست ثبات نسبی و بالاخره ثبات کامل برای خود تأمین کنیم .

طرفداران استراتژی "جنگ منظم" که در دوره پنجمین عملیات متقابل ما قدرت فرماندهی را در دست داشتند ، اینگونه بی‌ثباتی را انکار میکردند و علیه آن چیزی که "روحیه پارتیزانی" مینامیدند، مبارزه میکردند . آن رفقانی که با بی‌ثباتی مخالفت میورزیدند ، چنان عمل میکردند که گوئی رهبران دولت بزرگی هستند ؛ و بالاخره نتیجه این شد که به بی‌ثباتی فوق العاده و شگرفی متوسل شویم - راه پیمائی طولانی . . . ۲۵ لی !

جمهوری دموکراتیک کارگری - دهقانی ما يك دولت است ، اما هنوز دولتی بمعنای واقعی کلمه نیست . ما هنوز دوران دفاع استراتژیک جنگ

داخلی را میگذرانیم ، هنوز قدرت سیاسی ما خیلی دور از آن است که بتواند شکل یک دولت کامل بخود بگیرد ، ارتش ما هنوز از لحاظ تعداد و وسائل فنی از دشمن بسیار عقب است ، سرزمین ما هنوز خیلی کوچک است ، دشمن دائماً در فکر نابود کردن ماست و تا موفق نشود ، از پای نمی نشیند . بر اساس این واقعیات ما نباید در تعیین سیاست خود با روحیه پارتیزانی بطور کلی مخالفت کنیم بلکه باید با صداقت تمام بپذیریم که ارتش سرخ دارای خصلت پارتیزانی است . قبول این حقیقت بهیچوجه شرم آور نیست . بر عکس ، این خصلت پارتیزانی است که صفت مشخصه ما ، جنبه مثبت ما و وسیله ای در دست ما برای غلبه بر دشمن است . ما باید آماده باشیم که روزی این خصلت را از خود طرد کنیم ، ولی این امر امروز برای ما غیر ممکن است . این خصلت پارتیزانی مسلماً در آینده برای ارتش ما مایه خجالت خواهد بود و باید آنرا بدور افکند ، اما امروز چیزی گرانبهاست که باید دو دستی حفظش کرد . ” اگر بتوانیم پیروز شویم ، نبرد میکنیم ؛ اگر